



ریاست جمهوری و کاندیدهای همه چیز فهم؟!!

سخن نخست

حمله کننده گان به دفتر آیین

روز شناسایی شدند

همانطور که با خبرید روز آزادی بیان تعدادی افراد اوباش در کمیته مدیر مسئول و صاحب امتیاز آیین روز را مجروح کردند. که تا حالا هم استخوان های بدنش ترمیم نشده است و هنوز هم بخاطر مشکلات فقراتی که دارد. هر روز به فیزیوتراپی می رود و روزانه سه ساعت تحت تداوی فیزیوتراپی قرار دارد.

تمام اتحادیه های خبرنگاری قطعنامه ای را صادر کردند و حقوق بشر و سازمان های مدافع حقوق بشر تعقیب این قضیه را به عهده گرفتند و هنوز هم به کمک های خود در این زمینه ادامه میدهند و سارنوال حقوق بشر شخصاً با رییس جنایی ولایت صحبت هایی داشته است.

پلیس کابل در روز های اول بطور جدی این قضیه را پی گیری کرد و ما نیز در تحقیقات و افشای افراد ناشاس پرداختیم و بالاخره با تحقیقاتی که صورت گرفت دو نفر متهم اصلی را شناسایی کردیم و دانستیم که این کار با مشورت تعدادی انجام یافته است. گرچه از قبل ما می دانستیم که به دفتر حمله می شود و ارگان های امنیتی هم در جریان بود بخصوص امنیت ملی. اما اینکه چرا کوتاهی کردند معلوم نیست.

حالا دو نفر اوباش به نام های عمر و گلک که دوسیه های جنایی قبلی هم دارند و از اوباش های منطقه اند در این ماجرا مجرم شناخته شده اند.

دستور دستگیری این دو اوباش از طرف جنایی صادر شد و وزارت محترم نیز تاکید در دستگیری ایشان داشتند اما با وجود اینکه یکی از این افراد شناسایی و مکان بود و باشناس معلوم شده پولیس در این قسمت کوتاهی می کند و یا اینکه ضعف های خود را دارد ما در این مورد به مقامات رجوع کردیم و هر کدام وعده هایی دادند ولی حرکت جدی نشان داده نشده است.

بهر صورت همانطور که از اول ادعا کردیم که در این حمله جمعیت اسلامی دست داشته. اینک گلک شراب فروش در گروه تحقیقی داکتر صاحب عبدالله با سلاح دولت و لباس پولیس وجود دارد و ما امیدواریم کسانی که لباس پولیس را به ایشان داده است. این لباس را در آورند و مجرم فراری و تحت تعقیب را دستگیر و به قانون بسپارند.

اینکه داکتر صاحب از اوباش بودن افراد خود با خبر است و یا اینکه دانسته او را در حمایت خود گرفته است بحث جداس است اما کاندید ریاست جمهوری آینده باید بداند که در مقابل قانون مسئولیت دارند و پناه دادن به یک مجرم خود جرم است و اگر ایشان به دستگاه های قضایی سپرده نشوند این مسئله را به کمیسیون تخطی خواهیم کشاند و از این کمیسیون خواهیم خواست که قانونا در این مورد تحقیقات نماید.

از ارگانهای امنیتی چنانچه قبلاً هم خواسته شده است و قطعنامه هایی صادر شده است می خواهیم در مقابل این مسئله سکوت نکنند و به این فکر نباشند که کی انتخاب می شود و یا رییس جمهور آینده کیست؟!!

ما می خواهیم پولیس بی طرف باقی بماند و مجرم که جرم جنایی نموده است دستگیر و به پنجه قانون سپرده شوند در غیر آن کنفرانس خبری گرفته خواهد شد و دوباره قطعنامه صادر خواهد شد و یا اینکه تمام خبرنگاران در مقابل وزارت داخله جمع خواهند شد و این موضوع را تعقیب خواهیم کرد.

ما اولاً از داکتر صاحب عبدالله می خواهیم به عنوان کسی که ادعای ریاست جمهوری می کند. به حمله کننده آیین روز پناه ندهد و او را به دولت تسلیم نماید تا برای ما معلوم شود که داکتر صاحب طرفدار خشونت و بی امنی نیست.

در قدم دوم امنیت ملی و پولیس برای ما ثابت بسازد که کابل هلمند نیست و چندی قبل حمله به خبرنگاران بسوی فردانیز صورت گرفت که این حرکت ها نینختگی سازمان دهنده گان را نشان می دهد و مردم را معتقد می سازد که حالا هم دوستان ماطرقدار خشونت اند و می خواهند کسانی که نظر مخالف دارد تهدیب شوند.

البته اگر نامزدی ریاست جمهوری در همه دوره ها و در همه انتخابات ها در انحصار افراد چیز فهم و همه فن حریف و فهمیده باشد. کار این کشور به سامان می رسد و دیگر در این وطن چیزی به نام بی امنیتی - کشت مواد مخدر و فساد اداری نمی ماند.

خوشبختانه چهل کاندید ما در همه رشته ها تخصص دارند و در همه عرصه ها تغییر می آورند. آنها می گویند در همه رشته های تخصصی و غیر تخصصی پروفیسوری دارند.

در این کشور خراب شده فکر نکنید افراد بی سواد بی تجربه و بی تخصص وارد میدان شده اند.

کاندیدهای ما در همه زمینه ها تغییر می آورند. تغییر در مسایل امنیتی. تغییر در مسایل اقتصادی. تغییر در مسایل فرهنگی. تغییر در مسایل اداری و مدیریت. البته شعار تغییر مربوط به یک کاندید نیست بلکه فالین و صاحب منصب نظامی و پروفیسور و داکتر و جراح همه

تغییر می آورند. آنها با جراحی چشم های مردم می توانند. دنیا را طوری در نظر بیماران افغان مجسم کنند که همه بتوانند زیبا ببینند اما اگر این جراحی چشم خوب انجام نگیرد. شاید مردم خرابی های سابقه را بر جسته ببینند و بدانند که دیروز خانه های مردم خراب. نفاق و تفرقه و شقاق جای شعارهای عدل و داد و خیر فضیلت جمیت اسلامی را گرفت.

اما داکتران ما امیدوار است که با این جراحی چشم و جراحی عقل بتوانند مسایل را وارونه جلو دهند و کشور ما در نظر مریضان آنقدر زیبا و بی مشکل نمایان شود که بیمار هیچ وقت کمبود احساس نکنند.

مردم میگویند: چطور می شود یک داکتر چشم و یا یک جراح هم پروفیسور زراعت بخاطر طرح پلان های زراعتی و هم سیاست مدار که بتواند جهان را تشویق به کمک های نظامی و اقتصادی نماید و روابط ما را با جهان دیگر بهتر بسازد و هم یک نظامی که بتواند نیروهای مسلح ما را در حد خود کفایی برساند و هم مدیریت را به همه یاد بدهند؟!!

یکی از کاندیدان در شناسنامه خود نوشته است من در سمت های ذیل ایفای وظیفه نمودم.

ریاست ستاره شناسی در خراب آباد

دوکتور در علوم فالبینی

مشاور در امور پیش بینی اوضاع امنیتی افغانستان

کار عملی در ردسحر و جادوی کشورهای خارجی و

حفظ استقلال کشور.

کاندید محترم دیگر نوشته است:

داکتر در علوم پزشکی

داکتر در علوم سیاسی

داکتر در علوم روابط بین الملل

داکتر در علوم نجوم و ستاره شناسی

داکتر در مدیریت و اداره

داکتر در همه امور تخصصی و غیر تخصصی

خلاصه داکتر در علوم استراتیژیک ...

این مسایلی است که جامعه عقب مانده ما درگیران

راهنما در ضمیمه چهارم

مثل های انتخاباتی

سید داود یسغویی

گفتند: با این همسایه ها امنیت می آید؟
گفت: خانه از همسایه بد در خطر است؟!
گفتند: اگر کار دولت سامان نگیرد؟
گفت: آنوقت میگویند خدا کفن دزد اولی را ببخشد؟!
گفتند: اگر دعای آخر را بگویی چه میگویی؟
گفتند: رییس جمهور ما زن باشد یا مرد؟
گفت: پسر نعمت و دختر رحمت
گفتند: از سابقه فلان کاندید خبرداری؟!
گفت: لباس سیاه با شستن پاک نمی شود؟!
گفتند: فلان کاندید تکیه کلامش کپ بد است؟!
گفت: تا مرد سخن نگفته باشد
عیب و هنرش نهفته باشد.
گفتند: بعد از شکست کاندیدان چه خواهد کرد؟
گفت: می گوید خال محرم و سرمه محرم و من چرا نامحرم؟!
گفتند: فلانی خام است؟!
گفت: خام از عذاب سوختگان بی خبر بود؟!
گفتند: با این همسایه ها امنیت می آید؟
گفت: خانه از همسایه بد در خطر است؟!
گفتند: اگر کار دولت سامان نگیرد؟
گفت: آنوقت میگویند خدا کفن دزد اولی را ببخشد؟!
گفتند: اگر دعای آخر را بگویی چه میگویی؟
گفت: تا مرد سخن نگفته باشد
عیب و هنرش نهفته باشد.
گفتند: بعد از شکست کاندیدان چه خواهد کرد؟
گفت: می گوید خال محرم و سرمه محرم و من چرا نامحرم؟!
گفتند: فلانی خام است؟!
گفت: خام از عذاب سوختگان بی خبر بود?!

گفتند: آیا کاندیدان به قول خود وفا دارمی ماند؟
گفت: امان از دوغ لیلی ماستش کم بود و آبش خیلی؟!
گفتند: اگر وعده ها دروغین باشد؟
گفت: امروز اینجا و فردا بازار قیامت؟!
گفتند: فلانی کاندید بدنام است؟
گفت: آن برگه گر است از گله در است؟!
گفتند: کی برنده می شود؟
گفت: آنچه دلم خواست نه همان شد
آنچه خدا خواست همان شد؟!
گفتند: آیا هر چهل کاندید پیروزی خود را خواب می بیند؟!
گفت: اندر پس هر خنده صدگر به است؟!
گفتند: اگر فلان زور مند کامیاب شود؟!
گفت: آن دوشاخ اگر خرداشتی - آدمی را نزد خود نگذاشتی
گفتند: آیا انصاف در دوره بعدی مستحکم تر می شود؟!
گفت: انصاف نصف دین است /
گفتند: اگر تقلب صورت گیرد؟!
گفت: بار کج به منزل نرسد.
گفتند: شطرنج بازی را سیاستمداران کنند؟!
گفت: بازی خود دیده بی شطرنج باز
بازی خصمت بین پهن و دراز
گفتند: رای مردم با فلانیست؟!
گفت: باقلی به بوزینه دادن خریست است؟!
گفتند: فلانی دو رای هم نمی آورد؟!
گفت: بالا راهش نمی دهند و پایین نمی نشیند؟!
گفتند: به مردم دروغ می گویند؟!
گفت: با ما کج. با خود کج. با خلق خدا کج؟!
گفتند: وعده های پشت تربیون برای مردم مزه دار است؟!
گفت: به ماشاالله گفتن شکم سیر نمی شود؟!
گفتند: رگ وریشه فلان کاندید را می دانی؟!
گفت: پدرش اسرائیلی و مادرش عربیست؟!
گفتند: با آمدن فلانی صلح می آید؟!
گفت: پدر کشته را کی بود آشتی؟!
گفتند: فلانی چه صحبت های شیرینی دارد؟!
گفت: پسته بی مغز چو لب وا کند رسوا شود?!



خدا یا این غول بیابانی را
بر سر ما حاکم نساز!

آبادی دوباره افغانستان و دستان توانای ملت جاپان

خود سرک حلقوی کشور را بازسازی و راه ترانزیتی را بروی تجارت باز کرد تا مردم ما بتوانند در همه عرصه ها سهولت های لازم را داشته باشند .

در زمینه های مصارف اداری ، مطبوعات و انتخابات در حدود ۱۶۵ میلیون دالر را به مصرف رسانیده است.

البته این کمک ها تا سال ۱۳۸۵ بوده و مصارف که بعد از سال ۱۳۸۵



در قسمت انکشاف و بازسازی زیربنایی ، صحت ، معارف ، برگشت مهاجرین ، پیشرفت زراعت و دیگر کمک ها تقریبا در حدود ۶۶۸ میلیون دالر را به مصرف رسانیده است . کشور جاپان در قسمت تقویت پولیس ، مبارزه علیه موادمخدر و برنامه صلح در حدود ۲۰۹ میلیون دالر را به مصرف رسانیده است

انجام گرفته بیشتر است و می توان گفت فقط در میدان هوایی کابل این کشور در حدود ۴۰ میلیون دالر و در انتخابات فعلی حدود ۴۰ میلیون دالر مصرف نموده تا انتخابات آزاد ، شفاف وبدون غل و غش داشته باشیم .

اینک با درک اینکه مردم جاپان و حکومت جاپان در طول دوران

نمی دانم چرا نسل روشن و مردم افغانستان چرا کشور جاپان را دوست دارند ؟ شاید بخاطر جنگ دوم جهانی باشد ، بخاطر اینکه اولین ظلم عظیم و استعمال سلاح هستوی بالای این کشور انجام گرفت . تروریزم جهانی اولین بار این کشور را به خاک و خون کشانید و ده ها هزار جاپانی را در ظرف یکی دو دقیقه از بین برد و تا هنوز هم سلاح کشتار جمعی بالای همین مردم تاثیر گذاشته است .

ملت جاپان با درک اینکه ملت ما نیز در جنگ های داخلی و قدرت طلبی های انسان نماها دار و ندار خود را از دست داد بهر صورت بعد از جنگ های داخلی کشور ما و بعد از بازسازی و توجه جهانی به این نقطه دور افتاده کشور جاپان توجه جدی در بخش های امنیت - تحکیم صلح - کمک های بشری و همکاری در عرصه بازسازی مبدول داشته و تا هنوز هم از این کمک های بی دریغ دست نکشیده است .

جاپان در سال ۱۳۸۰ کنفرانس جهانی کمک های بازسازی برای افغانستان دایر نمود (کنفرانس توکیو) و حدود ۱/۲ میلیارد دالر آمریکایی کمک های رسمی دولت افغانستان را حمایت کرد .

این شور در همه عرصه کمک های خویش را برای مردم جنگ دیده افغانستان نموده از جمله خلع سلاح افراد مسلح که تا ماه جوزای ۱۳۸۵ در حدود ۶۰۰۰۰ سلاح را از کل افغانستان جمع آوری نمود و پروسه دایک را روی دست گرفت و این ابتکار بر اساس جنگ هایی بود که کشور جاپان قبلا دیده بود . میلیون ها مین که کشورهای همسایه برای ما تحفه داده بود و در هر کوچه و پس کوچه کشور دفن بود با کمک های این کشور خنثی شد و هنوز هم جریان مین پاکتی در کل کشور جریان دارد و همه روزه صد ها مین از و لایات کشور خنثی می شود و جان هزاران نفر نجات داده میشود .

کشور جاپان در عرصه بازسازی کمک های زیادی نموده از جمله ایجاد زمینه مساعد در حمل و نقل در تمام کشور این کشور در سرک های مزارش ریف - جلال آباد - کابل - بامیان - هرات - کندهار سرمایه گذاری کرد و اکنون به با کمک های

اخیرا مهدی کروبی نامه یی به هاشمی رفسنجانی فرستاده است و در آن ادعا نموده است که بر تعداد دختران و پسران بازداشت شده تجاوز صورت گرفته است و هنوز هم از این مسئله رنج می برد .

چندی قبل در انتخابات ریاست جمهوری میلیون ها ایرانی به خیابان ها ریختند و خواستار انتخابات دوباره شدند ، آنها معتقدند که در این انتخابات تقلب صورت گرفته است و به همین دلیل میلیون ها ایرانی در سراسر جهان دست به راهپیمایی زدند و از دولت خواستند که تا رای مردم را به مردم پس دهند و عدالت اجرا شود .

گرچه رهبر مذهبی ایران می خواست با صحبت های آخر خود در نماز جمعه مردم را آرام کند اما طرفداری او از احمدی نژاد باعث شد که دوباره میلیون ها ایرانی در خیابانها بریزند و با در بالای بام های خود نعره الله اکبر سر دهند .

این شورش ها باعث شد که دولت به دستگیری در سراسر ایران دست زنده و تعداد زیادی از فعالین سیاسی و خبرنگاران و مردم را زندانی کنند .

حالا مهدی کروبی ادعا می کند که در زندان بالای زندانی ها تجاوز صورت گرفته است و این حرکت تا حالا در هیچ جایی از جهان صورت نگرفته است که بالای زندانیان تجاوز صورت گیرد .

گرچه در زمان جنگ ایران و عراق تبصره هایی وجود داشت که با اسیران عراقی بخصوص طبقه اناث که دختر است قبل از اعدام این حرکت صورت می گیرد اما صحت و سقم این موضوع روشن نشد .

اینک یکی از بلندپایگان سیاسی این کشور مهدی کروبی ادعا میکند که بالای افراد دوستانش این عمل انجام می شود و نامه

آیا زنا و لواط با دختران و پسران زندانی در ایران واقعیت دارد ؟!

سازمان زندان های کشور به اثبات می رسد و یا این موضوع به مردم روشن می شود که گروه های مخالف ایران دست به چه عملی می

بی فرستاده شده تا در این مورد تحقیقات انجام گیرد . اگر این موضوع به اثبات برسد ، ماهیت اصلی قوه قضاییه و



زند و در مقابل حریفان خود چه نوع حرکاتی را انجام می دهند .

این در حالی است که در قوانین ایران فعل زنا و لواط یکی از سنگین ترین جرایمی است که حتی سنگسار و حبس طویل المدت را در پی دارد و کسانی که این فعل را انجام می دهند مجازات سختی می گردند . ادعای مهدی کروبی در حالی مطرح میشود که هنوز هم تب اغتشاشات در ایران پایین نیامده است و مردم ایران از نتایج و انتخاب احمدی نژاد ناراحت هستند و حتی تظاهراتی را نیز بر علیه روسیه به راه انداختند و با شعار های مرگ بر روسیه کشورهای جهان را متوجه ساختند تا دولت احمدی نژاد را به رسمیت نشناسند و او را مجبور نمایند تا قدرت را دوباره به دست مردم دهند .

تحولات اخیر در ایران از پرفراز نشیب ترین تحولات دوران حکومت استبدادی این کشور است که می تواند پایه های این کشور را سست تر کند و راه را برای مردم سالاری باز نماید .

این همان تحولاتی است که در زمان شاه جریان داشت و مردم ناراضی درهمه کشور می خواستند تا شاه دیگر روی قدرت نباشد و راه را برای یک حکومت فراگیر باز نماید و این حرکت شان نتیجه داد و بالاخره شاه از میان رفت و حکومت استبدادی تر روی قدرت و اینک مردم با شعار مرگ بر ما که گفتیم مرگ بر شاه را سر میدهند و لی حالا دیر است و باید تاوان سنگینی پرداخت کنند تا حقوق بشر و دموکراسی در این کشور مراعات گردد .

مرکز فزیوتراپی پارسانوین

با داشتن وسایل مدرن فزیوتراپی ، تحت نظر فزیو تراپستان ورزیده داخلی و خارجی ، بهترین موقعیت و فضای آرام ، اتاق های مجهز و پاک و جداگانه برای زنانه و مردانه با فضای دوستانه و برخورد نیک در خدمت شماست .

معالجه به وسیله تحریک (حرکت اعضا - مساج - معالجه به وسیله وسایل مجهز برقی ، التراساوند - تمرینات مختلف ، مساج به وسیله ورزش در خدمت شما قرار دارد .

آدرس : چهارراهی کارته پروان مقابل لیسه عالی نادریه (سره میاشت سابقه)

تماس : ۰۷۸۶۵۷۰۸۴۲ - ۰۷۰۰۸۷۳۶۱۴

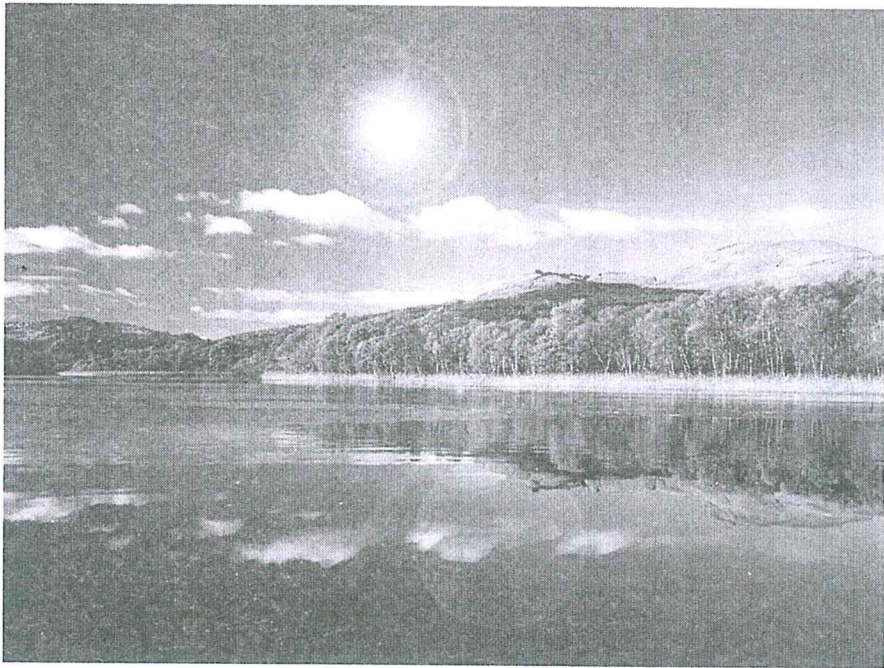
ما ز بالاییم و بالا می رویم

پژوهشی در مثل های قبل از اسلام

(سید داود یعقوبی)

رفت و روز هم به آخر رسیده است بعد از آن هر دو در آن شب با یکدیگر بودند و علم و معرفت و نجات می گفتند و چنانچه روز در بیداری به آخر رسد شب را بپایان بردند چون روز شد طریقه عبادت را به روش های خود بجا آوردند .

برهمنی غریب از صاحب خانه رخصت شد و صاحب خانه زن و فرزند خود را وداع نموده متوجه مقصد گشت و در راه هر جا



خانه دار را می یابد که بر توابع خود مهربان باشد و حلال بخورد و روزه نگاه دارد و این را در دل خود آورده که چه کسم واز کجا آمده و کجا خواهم رفت؟ به عمل خیر مشغول باشد و عبادت زن آن است که به روش و رضای شوهر خود زندگانی کند و هر چه شما آموخته بودید در دل ماست هرگاه

روش زنان خوب را و نصیحت شما را خواهم گذاشت کجا خواهم رفت و چه کار خواهم کرد و در این مدت در عبادت و خیرات خود را معاف نداشته وسایل را محروم نگذاشته ام مگر این برهمن که به شوق ملاقات شما آمده و در کناره دریا رفته نشسته و به عبادت مشغول است بید می خواند و در این طعام نخورده است و یا ما گفته بود که هرگاه پدم نابهه گفت که این شخص بصورت برهمن شده کسی دیگر نیامده باشد غرضی نداشته باشد و گرنه آدمی را به ملاقات ما چه نسبت؟ این زمان پیش او می روم اگر به مکر آمده باشد برمن غالب تواند آمد و اگر از روی طلب آمده است او را به مراد رسانم



باز آن زن گفت که من از خوبی های او دانسته ام که او دوست و خوب کسی است و شوق ملاقات شما بنوعی که تشنه آب را می خواهد دارد و شما غصه ماران را که ذاتی شما است گذاشته با او ملاقات بکنید و او را به مراد برسانید که سایل حق را به مراد نرسانیدن برابر خون ناحق ریختن است و نتیجه دانش خاموشی است و ثمره عطا او صاف است و نتیجه همیشه راست گفتن اجابت دعا است و از برای مرادی که آن برهمن آمده است او را بمراد خود برسانید و بزرگان دانش گفته اند که هر کس عمل خیر می کند بدی نمی بیند. بعد از آن پدم نابهه گفت که ای زن نیکوکار! آن غصه ذاتی که در ماران می باشد از آتش سخنان لطف تو سوخته شد و از جمیع تاریکی ها غصه تاریکتر است و قوم مار دراصل خیر

میوه و طعام دل شما بخواهد بطلبید که همه چیز در خانه ماهست و از طعام و ناخوردن شما ما در همه درمحنن ایم . باز برهمن گفت همین مهربانی و گفتن شما طعام من است و من تا پدم نابهه را بنیمن طعام نخورم و قرار داده ام تا یک هفته چیزی نخورم اگر در این مدت نیامد طعام خواهم خورد این سخنان را شنیده فرزندان پدم نابهه به خانه آمدند چون مدت خدمت (پدم) تمام شد آفتاب به پدم نابهه گفت که نوبت خدمت تو به آخر رسیده به خانه خود برو پدم نابهه پیش آفتاب سجده کرد و بخانه خود آمد .

زن او پای او را پشت و خدمت کرد بعد از آن پدم نابهه پرسید خیر است و از آن برهمن غریب خبر دار بوده اید و اعمال خیر را از دست نداده باشید بعد از آن زن گفت که کار مرید آنست که

مسئله بالا در تمام ادیان ذکر شده است و اکثر ادیان داستان خود را بسوی آسمان بالا می برند و از خداوند طلب می کنند و بحث خورشید و نور در تمام ادیان الهی مطرح است و خورشید یگانه نوازش دهنده تن آدمی و تمام کاینات اکثر امور ستایش قرار گرفته است و نور و تجلی نور در ادیان مورد بحث های گسترده قرار گرفته است و اینک در مثل فوق برگشت نیکوکاران به نور اصلی خورشید در این مثل تمثیل شده است که آری نهایی قدیم با همین تعبیر می خواستند بگویند که ما از نور هستیم و دوباره به نور می پیوندم بشرط آنکه اعمال نیکو داشته باشیم و در مسیر حرکت خدا را از یاد نبریم !!؟

وقتی که نارد مثل باد سیر عالم می کرد پیش اندر آمد و اندر او را پرستش نمود و بعد از دو ساعت اندر از نارد پرسید که شما تمام عالم می گردید و تماشا می کنید اگر سخن عجایب و غرایب بیدید باشید و شنیده باشید یا دانسته باشید با من بگوید چنانچه این قصه را اندر از نارد شنید با تو می گویم . بشنو که جنوب رویه دریای گنگ مهادم نام شهری بود و در آن شهر برهمنی عالم بید و عامل بر آن علم بود و راست و بی کینه و از نسل بزرگ و پاکیزه روزگار می بود و فرزندان خوب داشت و آنچه موافق بید بود و بزرگان بر آن عمل کرده بودند همه جا را بجا آورد و لیکن تسلی او نشد و در فکر شد که چه کار باید کرد ؟ و در این فکر بود که برهمنی غریب در خانه او مهمان آمد و آن برهمن خدمت و مهماننداری او از روی مهربانی کرد و آن برهمن از خدمت آسوده گشت . بعد از آن آن برهمن غریب را گفت که اکنون دوست یکدیگر شدیم و شما بغایت خوش کلام آید و من مشکلی دارم بی خواهم که از شما پیرسم متوجه شده جواب بگوید و مشکل با را آسان سازید بعد از آن گفت که من روش گر هست یعنی تقوی بر خیل خانه داری چنانچه می باید بجا آوردم و فرزندان خوب حاصل کرده ام اکنون روشی می خواهم که از این عالم خلاصی بایم و پیر شدم و توشه آخرت می خواهم بهترین اعمال را بمن بگویند و این اعمال را دریای بزرگ خیال کرده ام می خواهم نه کشتی پیدا کنم که مرا از دریا بگذراند و جمعی که به بهشت می روند و انواع آسایش و فراغت می کنند و من به آن راضی و سلی نیستم و راه نجات را دوست می دارم شما شما بمن راه نمایید بعد از آن برهمن غریب به سخنان دلپذیر گفت که من هم . در این طلب حیرانم و تسلی من هم نمی شود چرا که راه بهشت بسیار است بعضی بر این اند که راه موجهه بهتر است و بعضی می گویند که عمل جگ بهترین روش ها است و بعضی می گویند که عمل جگ خیل خانه داری بهترین اعمال است و بعضی می گویند که پادشاه شدن که حواس را زبون ساختن بهتر است و بعضی می گویند که برابر خدمت پدر و مادر هیچ

عمل خیر نمی رسد و بعضی بر این اند که کم آزاری عمل بزرگ است و بعضی صدق و راستی را ترجیح می دهند و بعضی شهادت اسب نجاب می دانند و بعضی می گویند اوقات به خوشه عینی گذارند بهتر است و بعضی مهربانی و نرمدلی را پسندیده اند و بعضی خواندن علم را خوب دانسته اند و بعضی عقل را اهرم خود دانسته اند و بعضی تحمل برآیدای خلق را نیز بکوکاری می دانند و مثل این بسیار است و من هم در این مامله چنانچه ایر از صدمه باد هر جانب می رود سرگردانم و بکن چون تو از من پرسیدی من سختی که از استادم و پیر خود نبیده ام با شما می گویم.

قتی در نیمکار که مکان خیر است و دیوتها آنجا انواع عمل نیر و جگ کرده اند در آنجا ماندها تا نام راجه جگ می کرد پدر را به چشم حقارت دید بلکه از عظمت آن جگ تخت اندر کشیده گرفت .

نجا پدم نابهه نام ماری می باشد که به دل و زبان دوست و نیر خواه خلق کرده است آنجا بروا و هر چه خواهد گفت راست بخواهد و راه مقصد را او خواهد نمود و او پیر من است و به انواع نیر آراسته است و آمیزش او با همه کس و همه چیز مثل آب است هرگز بی خواندن علم نیست و همیشه عبادت می کند حواس را به قوت علم و تقوی زبون ساخته و جگ را هم هرگز نمی گذارد و خود هم نمی خورد و کریم وابر است و راست گفتار درست کردار و سخنانی که در فایده هر کس است می گوید و هیچکس دشمن نیست و نسبت و فضیلت او چون دریای ننگ پاک است . بعد از آن صاحب خانه گفت که از این سخنان و چنان راحت و آسایش یافتیم که کسی باری را از جایی داشته آورده و از دوش خود بر زمین می نهد و آسوده گرد با کسی از راه دور به منزل رسد و یا کسی به سر پا نشسته باشد او را فرش انداخته بدهد و چنانچه تشنه آب و گرسنه طعام اید و صاحب خیری که منتظر مهمان باشد و مهمان به وقت لعام برسد و کسی که در آرزوی فرزند پیر شده باشد و در پیری رزند یابد و کسی که بعد از مقارقت بسیار دوستان خود را ببیند ز این سخنان تو انتجان آسودگی و راحت یافتیم . و از این سخنان شما هر جا که نگاه کنیم این سخنان تو آنچه گفته اید می بینم.

گویى جمیع خلائق و آسمان چشم من شده است و آنچه برمودید بر آن عمل خواهم کرد و پیش پدم نابهه خواهم رفت . لیکن می خواهم که امشب اینجا باشید و صباح هر جا که خاطر شما خواهد بروید و آنجا که شما فرمودید من خواهم

خواه است اما بسبب غصه همه کس با ایشان دشمن است و ایشان را بد می گویند را مجندر از غصه راون را کشت و پرسام کارت بیرج را که برابر اندر بود و هزار بازو داشت از غصه هلاک ساخت و غصه دشمن عبادت است و نابود کننده نیکی ها است و من از سخنان خوب تو از غصه برگشتم و امروز من بر تمام خلائق می نازم و بزرگی ام دارم که در خانه من مثل تو عورتی است اکنون در تصور آن برهمن می روم و هر چه از من خواهد خواست او را به مراد خواهم رسانید پدم نابهه این سخنان را با زن خود گفته پیش آن برهمن روان شد و آنجا که برهمن بود رفت و گفت که ای برهمن من بشما سخن می کنم غصه نخورید نام شما چیست و شما برای کدام مطلب اینجا آمده اید ؟ در این کنار دریای گومتی که را تصور میکنید و که را می پرستید ؟ برهمن گفت نام دهرماران است و برای دیدن پدم نابهه آمده ام و با و رجوع تمام دارم

چون اینجا آمدم شنیدم که او در خانه نیست اکنون در تصور و شوق دیدن اویم چنانچه دهقان باران را می خواهد من ملاقات او را می خواهم من بید را می خوانم و دعا می کنم که پدم نابهه به صحت و سلامت به خانه خود برسد که من او را دوست می دارم . آنگاه پدم نابهه گفت که شما بزرگ اید و کسی را که می خواهید منم و هر چه مراد شماست بفرمایید و من آمدن شما را از اهل خانه خود شنیدم و برای دیدن شما آمدم و امید است که به هر کاری که آمده اید آن کار خود را ساخته از اینجا بروید چون بر محبت یکدیگر اعتماد شده برخیزید که به منزل برویم و از آمدن خود ما را و تمام اهل خانه ما را خریدید برهمن گفت که من بغیر دیدن شما هیچ کاری و مرادی دیگر ندارم و چیزی را که من نمی دانم برای پرسیدن آن آمده ام که شما همه چیز می دانید و از من زیاده دانش دارید و من می خواهم که به مرتبه موجهه برسم و آنجا باشم در بهشت بودن و جاهای دیگر را خوش ندارم و شعاع او صاف حمیده شما راهبر من گشته مرا اینجا آورده است و آن صاف شما راحت بخش تر از نور ماه است و از برای کاری که آمده ام آن را بعد از این خواهم پرسید اکنون یک چیز دیگر بخاطر رسیده است می خواهم پیرسم و آن اینست که شما به نوبت در خدمت آفتاب می باشید سبب چیست ؟

اگر چیزی از عجایب دیده باشید بیان فرمایید.

پدم نابهه گفت که بسیار سخن خوب پرسیدی بگویم که آفتاب هزار شعاع دارد چنانچه در شاخ درختان پرند و جانور بی شمار می نشیند صد هزاران دیوته و رکهیش رسده بر هر شعاع او می باشد و از جنبیدن هر شعاع بادی پیدا می شود و آن باد به تمام عالم می رسد و فایده می رساند زیاده از این تعجب چه می شود و آن باد آب را می باراند از این زیاده چه تعجب است ؟ و باران ها را به شعاع خود بر می چنند از این زیاده چه تعجب است ؟ و کسی که از او بزرگترین نیست و آن یگانه است و ابتدا و انتهی ندارد و همیشه هست و بوده و خواهد بود او در دایره آفتاب می باشد از این زیاده چه تعجب است ؟

و باز عجیب تر از جمیع عجایب بشنوید که روزی در نیمروز نوری را دیدم

که چون عجایب بشنوید که ما به چشم خود دیدیم روزی در نیمروز نوری را دیدم که چون نوری آفتاب عالم را روشن کرده روبروی آفتاب می آمد و چنان با صلابت آمد که گویی آسمان را پاره خواهد کرد چون نزدیک آفتاب آمد آفتاب هر دو دست خود را پیش داشت و آن شخص یکدست خود را بر آورد و آسمان را پاره کرد و در دایره آفتاب در آمد و هر دو نوریکی شد .

از این قضیه در دل ما گذشت که از این دو کس آفتاب کدام یکی باشد؟ و در این دغدغه تحمل توانستم کرد و از آفتاب پرسیدم که این چه کس بود که باین روش آمده در شما محوگشت ؟ گفت که این شخص دیوتا نیست و آتش نیست و دیت و ناگ هم نیست این برهمن است که به قوت خوشه چینی عبادت کرده است و از این راه به بهشت رفت .

این برهمن اول بیخ درخت می خورد و گاهی به میوه افطار می کرد و گاهی از برگ درخت که خود می ریخت قوت می ساخت و گاهی به آب و گاهی به باد می گذرانید و بید می خواند و عبادت جگدیس می کرد و هرگز در تمنای بهشت نبود و با کس اختلاط نمی کرد و چیزی نمی خواست و بر مردم مهربانی می نمود و قوت خود را از خوشه چینی می ساخت و عبادت می کرد و نزدیک من دیوته و رکهیشر نتواند آمد و این شخص به زور عبادت خود به این درجه رسید .

باز پدهم نابهه گفت که ای برهمن ! این عجایب را روزی در خدمت آفتاب دیدم برهمن در جواب گفت که در این هیچ تعجب نیست و همه راست است و من از شما راضی شدم اگر چه این قصه دیگر بود ولیکن من مراد خود را در این قصه یافتیم و شما را خیر باشد و به رخصت شما می روم ما را فراموش نکنید و گاهی سوغات می طلبیده باشید و گاهی می فرستاده باشید بعد از آن پدم نابهه گفت که برای مقصودی که آمده بودید با من نگفته اید اکنون آن مراد خود را بگوید تا بجا آرم و این مناسب نیست که مدعی خود را نا گفته چنانچه کسی در زیر درخت آرام بگیرد و برخاسته روان شود بروید ما با شما محبت بسیار کرده ایم و شما دوست ما شده اید و آنچه بمن تعلق دارد از خود دانید و تمام خلق در تصرف من است برهمن گفت شما بغایت بزرگ اید و آنچه ماییم و آنچه شما ماییم تمام خلق است و دویی و بیگانگی در هیچ چیز و در هیچ جا نیست .

باز برهمن گفت که ای پادشاه ماران ! دغدغه ای که در خاطر داشتم از این قصه شما معلوم کردم و حالا می روم که بر آن عمل کنم و به مقصود برسم . بهیمیک پتاهم به راجه جد هشر گفت که آن برهمن از آن مار رخصت طلبیده در عبادت گاه چپون رفت و پیش چپون مرید شد و این داستان را با پیر خود گفت و چپون در مجلس راجه جنک با نارد گفت و نارد آنرا به مجلس اندر رسانید و اندر به هشت بس گفته بود . وقتی که میان ما و پرسام جنک شد این قصه را بس با من گفت چون تو پرسیدی من این داستان خوب را با تو گفتیم و آن برهمن پدم نابهه عبادت کرد و مرتبه برهمنی که در آفتاب در آمده بود یافت

ریاست جمهوری و کاندیدهای...

است و کمتر کسی است که بداند که کار حکومت داری تخصص می خواهد و یک فرد نمی تواند در همه علوم زمینی و آسمانی تغییر را بیاورد!!
جالب است در تبلیغات و در همایش ها نیز تحت نظر دیزاینران خارجی و داخلی کاندیدان محترم لباس می پوشند گرچه قبل از انتخابات هیچ گاهی این لباس ها آزمایش نشده بود.
طور مثال: برای رفتن به مزار شریف باید چین و پیراهن و تمبان خامک دوزی پوشید.
برای مردم خوست شف لنگی بلند لازم است و باید لنگی را به شیوه خاص آن مردم که جغه آن چون تاج پادشاهان است بلند باشد.

برای مردم شمال کلاه نورستانی و واسکت لازم است.
برای مردم کابل و جهان نکتایی سرخ رنگ و قیافه دپلمات لازم است تا جهان متوجه شوند که دموکرات است و از حقوق بشر حمایت می کند.
همین طور در همه زمینه ها باید کاندید باید مشاور خاص و دیزاینر مخصوص داشته تا کار به وفق مراد پیش رود.

برای اینکه مردم مطمئن شوند که کاندید محترم هیچ دارایی و سرمایه در داخل و خارج ندارد باید با صدای بلند بگویند که هیچ چیز ندارند اما مردم بی فکر ما بدون جراحی میدانند که خرج کمپاین یک منطقه کوچک برابر است با ساخت یک تعمیر خوب برای خانواده شهدا و معلولین... اگر ما ۵۰۰۰ کمپاین انجام دهیم به این معنی است که ما با این پول می توانیم به همین تعداد خانه شیک و نقلی به خانواده شهدا بدهیم و یا کوچکترین عکس ما هفت افغانی خرج می بردارد و اگر ما ۵۰۰۰ عکس چاپ کنیم هفت برابر می شود ما از پوسترهای تبلیغاتی و بیلبردها چیزی نمی گوئیم زیرا حتی پدرکلان ما نمی تواند این مصارف را بدست بیاورند مگر اینکه همسایه ها و کشور

های دیگر کمک کنند و جای آن زمین و آب بگیرند!!
البته پوزیشن های عکس را نیز ما باید در نظر گرفته شده و هر کاندید عکس های متفاوتی گرفته است تا مردم محلات و قرا و قصبات به او را ی دهند.

عکس با کلاه نورستانی

عکس با لنگی جغه بلند

عکس با چین مزاری

عکس با فیگورهای نو...

طور مثال انگشت زیر پیشانی در حال تفکر و این عکس به این معنی است که شخص متفکر است!! و چون انشتین فکر می کند و یا هوش مثل هیتلر دارد.

اگر عکس با پروت های کشال باشد به این معناست که استالین را دوست دارد.

عکس با ریش لینی با این عکس مردم فکر می کنند از طرفداران لنین است و یا لنینستی فکر می کند و برای مردم کور - کالی و دودی می دهد.

اگر دو انگشت خود را به شکل هفت بسازد به این معنی است که این مبارک پیروز است.

اگر دست های خود را مثل سلام هیتلری گیرد و یا کمی بالاتر از سلام هیتلر به این معنی است که یک حکومت دیکتاتور و نظام آهنین می آورد.

اگر عکس با سلاح باشد به این معناست که با همین سلاح همه را می کشیم و هنوز هم سلاح را از یاد نبرده ایم!!

اما کاندیدان محترم رنگ و رنگ بازی را نیز از یاد نبرده اند طور مثال:

اسلام گرایان دو آتشه رنگ سفید، کاندیدان مارکسیست رنگ سرخ و کاندیدهای معتدل اسلامی رنگ سبز و کاندیدهای بی سواد و کم سواد رنگ سیاه و بالاخره کاندیدهای همه چیز فهم رنگ آبی که معنی خاصی و مکتب خاصی ندارد را وارد میدان مبارزات انتخاباتی کرده اند.

اما مردم چه فکر می کنند، این ملتی که چندین بار رنگ شدند و هر بار یک رنگ خاص را تجربه کرده است می خواهند کاندیدهای محترم بی رنگی را انتخاب کنند، چون حتی در رنگ سفید نیز دوازده رنگ وجود دارد، اگر باور ندارید در منشور ببینید.

شعارها، لباس، رنگ، عکس ها هیچ کدام تاثیری نخواهد داشت تا زمانی که دیروز و امروز روشن نداشته باشید.

شعار تغییر نیز کاربرد خاصی ندارد مگر در عمل و مردم نیز در طول سه دهه جنگ دیده اند که چه تغییراتی در زندگی شان آمده بود و حالا چه تغییراتی آمده...

طور مثال: دیروز هزاره و ازبک و تاجیک و نورستانی تغییر کرده بودند و هیچ اعتمادی با هم نداشتند و هیچ وقت دو قوم نمیتوانست پهلوی یک دیگر بنشینند و هر کدام با صدای توپ و تفنگ همدیگر را استقبال می کردند.

اما حالا تغییر آمده همه اقوام میتوانند در کنار همدیگر حتی در یک دفتر کارکنند.

دیروز هیچ خانه بی نبود که کشته نداده باشد ولی امروز تا اندازه بی تغییر آمده و ما می توانیم بدون بیم و هراس به کار و زنده گی خود برسیم.

دیروز هر خانه خراب شده بود، ولی امروز در چهره شهر تغییراتی آمده است و بخش خصوصی و دولتی در کنار هم این شهر را ساختند

و می سازند.

دیروز تمام سرک ها و پل ها و پلچک ها با مین کشورهای همسایه از بین رفته بود اما امروز تغییرات آمده و ما صاحب سرک های جدیدی شدیم که حتی صادرات آسیای میانه و پاکستان از کشور ما می گذرد.

دیروز مکتب و پوهنتون ما یا خراب شده بود و یا اینکه شاگرد جرئت رفتن به مکتب و پوهنتون را نداشت اما حالا هفتاد هزار دانشجو داریم و هر روز بیشتر از این می شود و فرزندان ما دیگر بدون سواد نمیتوانند زنده گی کنند و هیچ پدری نیست که فرزندش را به مکتب نفرستد مگر اینکه در جایی باشد که هیچ امکان تحصیل نباشد و یا امنیت!! این یک تغییر است!!

بهر صورت ما از بین چهل و یک کاندید فقط یک کاندید را قبول می کنیم و او کسی است که فقط تغییر و معنای تغییر را به ما یاد داده است و ما را با رنگ نو، شعار نو و زنده گی نو آشنا ساخته و در همه عرصه ها تغییر را عملی کرده است.



**شرکت در انتخابات و دادن رای شعور سیاسی مردم را نشان میدهد و
هرافغان باید بداند که در سرنوشت خود سهیم باشند.**